

نگاهی به ((انتخابات)) ریاست جمهوری آمریکا!

هلمت احمدیان

با توجه به همسویی‌هایی که در سیاست احزاب جمهوریخواه و دمکرات آمریکا روی مهمترین مسائل مطرح در جامعه آمریکا بویژه در این دوره وجود دارد، انتخاب "بوش" یا "کری"، نه برای بیش از نیمی از شهروندان آمریکایی و نه برای صدها میلیون انسانی که در سراسر جهان، معترض به سیاست‌های جنگی و قلدرانه آمریکا هستند، فرق زیادی نمیکند. آنچه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را از منظر انسان معترض و رادیکال جهان مورد توجه و متعاقبا زیر سؤال می‌برد، این است که هیئت حاکمه آمریکا چه با "بوش" و چه با "کری" در بطن جهنمی که شعله‌هایش بعد از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر هیچگاه فروکش نکرده و بشریت را به ناامنی و ناآرامی‌های دهشتناک‌تری کشانده، چه پاسخی برای بحران فزاینده‌ای که خود بیش از هر کس دیگری آفریننده آن بوده‌اند، دارند؟

بحرانی که آمریکا اکنون با ماجراجویی نظامی و کسب هژمونی از این طریق می‌خواهد آن را کاهش دهد، ریشه در عقب‌نشینی‌هایی دارد که بعد از بهم خوردن نظم دو قطبی جهان بعد از جنگ سرد، آمریکا قدم به قدم مجبور به تحملش شد. اگر با فروپاشی بلوک اتحاد شوروی کل توازن قوا بهم خورد و جهان سرمایه‌داری در ظاهر سیمایی یک قطبی به رهبری آمریکا بخود گرفت، اما از همان ابتدا هم مشخص بود که این دوره‌ای موقت خواهد بود، چرا که اگر اتحادها در دوره ۴۰ ساله جنگ سرد در مقابل بلوک شوروی بوجود آمده بود، دیگر بعد از فروپاشی شوروی ضرورت خود را از دست می‌داد و رقابت‌های جدیدی که قبلا فرعی گردیده بودند، به جلو صحنه آمده و قد علم نمودند.

اروپای واحد، روز به روز به صورت یک قدرت اقتصادی بزرگ در برابر آمریکا قد علم کرد. ژاپن و چین به صورت قدرت‌های بزرگ اقتصادی جهان درآمدند و ... و همه این‌ها هر روز توانایی اقتصادی آمریکا را که یکه‌تاز میدان بود، بیشتر به چالش گرفت. آمریکا برای جبران این عقب‌نشینی‌ها مجبور بود هرچه بیشتر روی برتری نظامی‌اش که در عین حال یکی از شاه‌رگ‌های اصلی اقتصادیش هم بود، متکی گردد. آمریکا استراتژی و موقعیت جدید خود را که با عنوان «نظم نوین جهانی» از آن نام برده می‌شد، بعد از اشغال کویت از جانب عراق با حمله به عراق شروع کرد و به دنبال، با مجموعه‌ای از دخالت‌ها و ماجراجوی‌های جنگی و نظامی در بوسنی، کوزوو، افغانستان و بار دیگر در عراق تحت عنوان جنگ‌های آزادیبخش «بی‌نظمی نوینی» را بر

جهان حاکم کرد. عناصری همچون بن لادن، صدام و ... که زمانی عناصری برای پیشبرد سیاست‌های آمریکا در جهان دوقطبی بودند، به یاغیان نافرمان و به موی دماغ آمریکا تبدیل شدند. تروریسم و بنیادگرایی اسلامی به عنوان معضلی جدید در پرتو «بی‌نظمی نوین جهانی»، رو به گسترش نهاد. پروژه صلح در فلسطین جای خود را به دور دیگری از خشونت‌ها و خونریزی‌ها سپرد و ...

ادامه سیاست‌های جنگی کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ادامه و امتداد این پروژه صورت می‌گیرد که حتی در چارچوب اهداف و برنامه‌های هیئت حاکمه آمریکا به قول ریچارد ریوز نویسنده معروف آمریکایی دستاوردش برای بوش طی چهار سال گذشته قطبی کردن بیشتر جامعه، دور کردن آمریکا از متحدین اروپایی‌اش، افزایش سرسام آور کسری موازنه بودجه کشور، ادامه جنگ بی‌برنده و گماردن بنیادگرایان مذهبی در پست‌های حساس دادگستری بوده است.

جمهوریخواهان بودجه نظامی سرسام آور ۴۱۷\۵ میلیارد دلاری را برای سال ۲۰۰۵ به مجلسین آمریکا ارائه داده‌اند که در تاریخ آمریکا بی‌سابقه است و این در شرایطی است که طی ده ماه گذشته کسری موازنه بودجه باز هم به یک رقم بی‌سابقه ۳۹۵ میلیارد دلاری رسیده است که خود نیروهای محافظه‌کار پیش‌بینی می‌کنند که تا آخر سال این کسری موازنه به رقم ۴۴۵ میلیارد دلار برسد. این بودجه که بیش از ۳۰ درصد کل بودجه نظامی دنیاست، معادل بودجه نظامی ۲۵ کشور صنعتی در جهان است که با یک حساب سرانگشتی روزانه بیش از ۱\۱ میلیارد دلار هزینه نظامی دارد. در واقع هر آمریکایی بیش از ۱۴۵۰ دلار تنها برای بودجه نظامی کشور پرداخت می‌کند و این در شرایطی است که ۲\۸ میلیارد نفر از مردم دنیا تنها با روزی کمتر از ۲ دلار به زندگی بخور و نمیر خود ادامه می‌دهند.

اینکه جمهوریخواهان از هر زمانی بیشتر به ماجراجویی‌هایی از قبیل لشکرکشی و کشورگشایی‌های از نوع افغانستان و عراق متوسل می‌شوند، از نیاز کارتل‌ها و تراست‌ها و غول‌های اقتصادی آمریکا سرچشمه می‌گیرد که موقعیت‌شان به عنوان اربابان یکه تاز جهان متزلزل شده است. در این کارزار حتی دمکرات‌ها هم برای اینکه از قافله عقب نمانند، دیگر نیازی به فیگورهای سنتی که معمولاً کمی معتدل‌تر می‌نمود، نمی‌بینند و در حال مسابقه نظامی با رقبای خود هستند. استراتژی هر دو جناح رقیب در انتخابات آمریکا، قدرقدرتی سرمایه‌هایی را مد نظر دارد که برای حفظ موقعیت متزلزل شده‌شان از طرف رقبای گردن کلفت خود، به قدرت و برتری نظامی‌شان متوسل می‌گردند. این استراتژی هم ضرورتی سیاسی برای حاکمان آمریکاست،

هم از سر پاسخ به منافع صاحبان صنایع تسلیحات نظامی که بازار جهانش غالباً در دست آمریکاست.

لذا انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا در این دوره بطور کلی بر بستر این عقب نشینی و تلاش جنگجویانه برای جبران آن است و اصلی ترین و محوریت ترین مسئله ای که افق دید و برنامه صاحبان کاخ سفید را رقم می زند، پاسخ به این ضرورت است. کارزار انتخاباتی این دوره بیش از هر چیزی مهر این شرایط را که به شکل دخالت های نظامی آمریکا در دهه گذشته در نقاط مختلف جهان بوده، بر خود دارد و نمایندگان جناح های رقیب در چنین اوضاع و احوالی برای همدیگر دندان تیز می کنند، شمشیرها از رو بسته شده و هر دو جناح روی ادامه جنون جنگی شان که بر خاورمیانه سایه افکنده است، پافشاری می ورزند. "جان کری" کاندید حزب دمکرات تازه در راهی پا میگذارد که بوش چند سال است تجربه میکند. او با سلام نظامی و اعلام اینکه «آماده به خدمت است» کمپین تبلیغی اش را شروع و با نشان دادن فیلم کوتاهی از شرکتش در جنگ ویتنام تلاش می نماید که از رقیبش که در این زمینه قاطع تر است عقب نماند و اعلام می کند که: «حتی اگر هم میدانستم عراق سلاح کشتار جمعی ندارد از جنگ عراق برای رهایی از شر صدام موافقت می کردم».

برای کاندیدهای تصاحب کاخ سفید حتی توجه ظاهری نیز به افکار عمومی اهمیت چندانی ندارد، چرا که در شرایطی که ۵۸ درصد از مردم خود آمریکا حمله به عراق را اشتباهی بزرگ ارزیابی می کنند، آنها روی ادامه ماجراجوی های نظامی شان در عراق و منطقه پافشاری دارند و روی آن مسابقه می دهند. جنگی که هزینه اش برای آنها اکنون به ۷\۵ میلیارد دلار در ماه رسیده و به نقل از اکونومیست جمع هزینه آن به بالغ بر ۱۵۱ میلیارد دلار تاکنون رسیده است. نظامیان آمریکا قبل از انتقال قدرت ماهیانه ۴۴۹ کشته و زخمی و بعد از انتقال ماهیانه ۷۴۷ کشته و زخمی داده اند، که از زمان اشغال عراق تا به امروز بطور متوسط روزانه ۲ کشته و حداقل ۸ زخمی برای آمریکا است. جنگی که برای عراقی ها هم تاکنون ۴۰۰۰۰ کشته بر جای گذاشته است.

"بوش" جنگ با تروریسم را بزرگ ترین چالش نظامی و مکتبی نسل هم عصر خود اعلام میکند و اظهار می دارد که: «این جنگ با جنگ های دیگری که کشورش قبلاً در آنها درگیر بوده با آنکه از لحاظ استراتژی جنگی متفاوت است از نظر اهمیت کمی و کیفی شاید مهمتر باشد». و "کری" نیز اگر نه به اولویتی که بوش به این جنگ می دهد ولی جنگ با تروریسم را جنگی واقعی میدانند و مبارزه با آن را مانند مبارزه با هر جرم دیگری لازم می داند. امری که این نتیجه را

ببار آورده که به قول خبرنگار اعزامی وال استریت جورنال (با گرایش‌های راست) در عراق: «برخلاف انتظار خوش رنگ و لعاب پرزیدنت بوش، عراق در مصیبت و فلاکتی دست و پا می‌زند که اگر تحت زمامداری صدام حسین، عراق یک «عامل بالقوه» تهدید بحساب می‌آمد، در دوران آمریکایی‌ها به یک عامل «حتمی و فعال تهدید» تبدیل شده است و برای آمریکا؟: یک سیاست خارجی شکست خورده که ایالات متحده را برای دهه‌های متمادی محدود کرده و رها نمی‌سازد». و یا به قول یکی از محققین عراقی که در مورد انتخابات آینده عراق اظهار نظر کرده: «بوش می‌خواهد دموکراسی را به عراق ارائه دهد که به عنوان نمونه و الگویی برای منطقه خاورمیانه محسوب شود. اما دموکراسی و این جور چیزها را فراموش کنید، الگو مدل شدن برای منطقه را فراموش کنید، ما باید عراق را از خطر نابودی نجات دهیم قبل از اینکه همه چیز از دست رود». پیام اصلی هر دو کاندید ریاست جمهوری آمریکا «مبارزه با تروریسم» است در حالیکه دولت مطبوعشان تروریسم را در شکل رسمی و دولتی آن به شدیدترین شکل ممکن اعمال می‌کند. عملیات تروریست‌ها و دستجات اسلامی و ارتجاعی با همه ابعاد دهشتناک و تنفرآورش ضمن اینکه ریشه و سرچشمه‌اش از تروریسم رسمی و دولتی است، در مقایسه با بی‌رحمی‌هایی که آنها با نام «مبارزه با تروریسم» پیش می‌برند، ناچیز است. موشک باران روزهای اخیر به طور منظم به سوی فلوجه و دیگر شهرهای پرجمعیت اطراف که طی آن صدها نفر، بصورت جمعی و خانوادگی از کوچک و بزرگ به قتل رسیدند، نمونه از این نوع است بدون اینکه عملیاتشان تروریسم نام نهاده شود. و یا به گزارش روزنامه سوئدی افتون بلاد در ۷ دسامبر عملیات تروریستی و انتحاری یک فلسطینی که منجر به قتل ۱۶ اسرائیلی شد، این امکان تبلیغی را به دولت اسرائیل داد که خود را قربانی تروریسم معرفی کند در حالکی این عملیات دقیقاً در پایان یک دوره ۵ ماهه به اصطلاح «آرامش نسبی» صورت گرفته بود که طی آن ۴۰۰ فلسطینی کشته شدند و هیچکدام از مواردی که به این قتل و کشتارها انجامیده بود به عنوان اعمال تروریستی گزارش نشدند.

در کارزار روزهای اخیر کسی رسوایی شکنجه‌های قرون وسطایی زندان ابوغریب عراق و گوانتانامو که مفهوم آزادی و دموکراسی نوع آمریکایی را به جهانیان نشان داد، به روی خود نمی‌آورند. حمله و دستگیری بیش از ۱۵۰۰ نفر از ۴۰۰۰۰۰ تظاهرکننده صلح‌خواه در نیویورک به بهانه بند آوردن پیاده‌روها حساسیتی را برنمی‌انگیزد و....

کارزار انتخاباتی "بوش" و "گری" مقید نمونه‌های ریز و درشتی از این دست نیست، بلکه در وهله اول پاسخ به منافع و نیازهای غول‌های اقتصادی سرمایه‌آمریکاست که هر روز بیشتر از طرف رقبای جهانی‌اش به چالش گرفته می‌شوند. این هدف که ربطی به منافع اکثریت مردم

آمریکا ندارد، با تبلیغات شوینستی و ناسیونالیستی، خود را بر احساسات بخش‌هایی از شهروندان آمریکایی تحمیل می‌کند و آنها را مرعوب «عظمت و بزرگی» متبلور در کاخ سفید ساخته و در هراس از ترس و وحشت و ناامنی ای که از تهدیدات تروریستی برایشان آگراندیسمان می‌شود، به یکی از این دو، برای اربابی جهان در ۴ سال آتی رای می‌دهند.

بیش از نیمی از جامعه آمریکا ضمن اینکه در انتخابات شرکت نمی‌کنند، یا بطور کلی بی تفاوت به این جار و جنجال بی ربط به زندگی و منافعشان هستند و یا جزو منتقدین چپ هستند که سیستم انتخاباتی آمریکا را به شدت مورد نقد دارند و آن را به شدت غیردموکراتیک می‌دانند، چرا که جریان‌ات و گروه‌های سیاسی بر اساس نفوذ و رای شان در قدرت سهم نمی‌گردند و قدرت در انحصار دو جریان اصلی یعنی حزب جمهوریخواه و دموکرات که بدلیل همسویی‌های سیاسی و تاکتیکی حتی به عنوان دو فراکسیون یک حزب از آنها نام برده می‌شوند، باقی می‌ماند. در هنگام تایید کاندیداتوری دوباره بوش بیش از سیصد هزار نفر در نیویورک تظاهرات کرده و خواهان پایان دادن به سیستم دو حزبی در آمریکا شده و از مردم خواستند تا به حاکمیت دو حزبی که تنها نماینده ۲ درصد ثروتمندان آمریکا هستند، پایان دهند.

اگر کمی از کارکرد انتخابات در بعد جهانی و سیاست خارجی دولت آمریکا که به زور اسلحه و برتری نظامی‌اش می‌خواهد منافع اقتصادی و موقعیت برتر خود برای آقایی بر مردم جهان تحمیل کند، فاصله بگیریم و از روی کارکرد درونی این انتخابات رو به جامعه آمریکا به مسئله بنگریم می‌بینیم که نفس انتخابات در آمریکا امری ظاهری و سمبلیک بیش نیست، چرا که اولاً بر اساس قوانین انتخاباتی میدان انتخابی برای جریان‌ات سیاسی وجود ندارد و ثانیاً در همان سطح دو حزب اصلی هم تفاوت‌های اساسی در سیاست‌ها و تاکتیک‌های آنها وجود ندارد. همانگونه که اشاره کردیم که در عرصه سیاست خارجی هر دو حزب موافق ادامه سیاست تاکنونی تحت عنوان «مبارزه با خطر تروریسم» هستند و هر دو ادامه اشغال و جنگ در عراق را برای منافع آمریکا در خاورمیانه ضروری می‌دانند. تنها تفاوت و یا ملاحظه دمکرات‌ها در این عرصه بر این است که می‌توان برای پیشبرد سیاست‌های کنونی بیشتر بر همپیمانان غربی و عربی متکی شد و در عرصه سیاست داخلی "بوش" با صراحت بیشتری برنامه‌های اقتصادی نتولیبرالیستی و متکی بر بازار آزاد را تعقیب می‌کند و خواستار کاهش مالیات بر صاحبان سرمایه است در حالیکه "کری" برای دفاع از سرمایه‌های داخلی، خواهان افزایش مالیات بر شرکت‌های فراملیتی است.

ولی پرداختن به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، نه از سر دمکراتیک بودن یا نبودن آن و نه از سر اینکه کدام یک از احزاب جمهوریخواه یا دمکرات یک درجه مشقات و رنجشان بر

بشریت کمتر است، اهمیت دارد، بلکه از این جهت مورد توجه است که بتوان گوشزد کرد که از این طریق نمی توان هیچ مشروعیت و حقانیتی برای تروریست های رسمی و دولتی خرید که از طرفی سربازان آمریکایی را به خاطر منافع و سود صاحبان سرمایه روانه قربانگاه می کنند و از طرف دیگر به بهانه برقرار کردن نظم و آرامش بمب بر سر مردم می ریزند و زمینه های رشد و گسترش جریانات ارتجاعی و اسلامی را در منطقه افزایش می دهند. باید نشان داد که اینان نمی توانند به مردم کشورهایمانند افغانستان و عراق و ایران و .. که در چنگال رژیم های دیکتاتور و ضد مردمی گیر بوده و هستند، آزادی و دموکراسی ارزانی دارند، چرا که این حق را به بهانه های واهی از خود شهروندان آمریکایی پس می گیرند. به عنوان مثال در همین دوره به بهانه "حفظ امنیت" ابتدایی ترین حقوق و آزادی های مدنی شهروندان را سلب کردند و با تصویب قوانین جدیدی اجازه یافته اند در خصوصی ترین امور زندگی مردم دخالت کنند. مضافا اینکه نشان داد که امیدوار کردن مردم به آمریکا از طرف جریانات رفرمیست میهنی برای برقرار آزادی و آرامش در جوامعی مانند ایران و عراق و ... چه اندازه مزورانه است.

اگر خدایان پول و ثروت و زور که اکنون به بهانه انتخابات مشغول دوئل برای پست ریاست جمهوری در آمریکا هستند و برای مقدرات و منافع خود می جنگد، بشریت آگاه و حق طلب و آزاده نیز، چه در دورن آمریکا و چه در ابعاد جهانی هر روز صدایش بر علیه سیاست های متکی بر زور آمریکا و متحدینش، بر علیه جنگ، خشونت و فقر و محرومیتی که اینان بر جهان حاکم کرده اند، رساتر و پرخروش تر می شود. جنبش ضد جنگ و ضد سرمایه در سطح جهانی هر روز گسترده تر می گردد و نظم وارونه ای که جهان را به جهنمی برای محرومان، زنان، کودکان، گرسنگان و بیکاران بویژه در کشورهای محروم و عقب مانده جهان تبدیل کرده، بیشتر و بیشتر زیر سؤال می برد.

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۳۶